

تحولات مداوم نظامی در جنگ داخلی سوریه و گزینه‌های دخالت محدود آمریکا؛ راهی برای برون‌رفت از بن‌بست

نویسنده: کنت پولاک*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۹

ترجمه: سید رضا حسینی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۱۵

چکیده

جنگ داخلی در سوریه و ظهور داعش در غرب آسیا، از جمله اتفاقاتی است که دستگاه سیاست خارجی آمریکا را دوباره بر سر دوراهی قرار داده است. از یک سو آمریکایی‌ها نمی‌خواهند ماجرای عراق را تجربه کنند، از سوی دیگر، جنگ سوریه عملاً به بن‌بست رسیده است. هرچند گمان می‌کنند به‌زودی اردوی تعقیب را تارومار خواهند کرد. در مقاله حاضر، کنت پولاک به‌رغم بعضی پیش‌داوری‌های قابل‌تامل، سخن جدیدی گفته است و آن عبارت است از گزینه دخالت محدود با هدف تقویت ارتش آزاد و نیروهای میانه‌رو و نهایتاً تضعیف ارتش دمشق و اسلام‌گرایان رادیکال. آنچه در پی می‌خوانید، تفصیل مقاله این محقق ارشد در موسسه سابان است که در زمستان ۲۰۱۴ منتشر شده است.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، بن‌بست نظامی، ایالات متحده آمریکا، تجهیز اپوزیسیون

* پژوهشگر ارشد در مرکز سیاست خاورمیانه سابان

** محقق اندیشه و سیاست‌شناسی در مباحث آسیای غربی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۶۶-۴۳.

تراژدی بی‌پایان سوریه همه را آشفته کرده است. این بحران وجدان جمعی ما را آزار می‌دهد و منافع آمریکا را تهدید می‌کند. بسیاری از آمریکایی‌ها دوست دارند آن را پایان یافته ببینند. اما تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا که امروزه به یک بازی بی‌رحمانه نسبت به مردم سوریه تبدیل شده است، روزبه‌روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. در حال حاضر این فرض مسلمی است که جنگ داخلی سوریه تحت‌الشعاع ابعاد نظامی بوده و تا زمانی که امکان موفقیت در میدان جنگ وجود دارد، هیچ پیشرفتی در میز مذاکره رخ نمی‌دهد. آنچه از یک دورنما به نظر می‌رسد، متأسفانه این است که دو طرف (رژیم و مخالفین) متقاعد شده‌اند که توان شکست دیگری در صحنه نبرد را دارند و همچنین از اینکه می‌دانند شکست به معنای تخریب فیزیکی آنهاست، وحشت زده‌اند. اگرچه آنها قادرند به هدف‌های تاکتیکی مهمی دست یابند، اما بعید به نظر می‌رسد در آینده نزدیک هریک از آنها بر دیگری غلبه پیدا کند. طرفین به کمک‌های قابل توجهی برای پیروزی قاطع نیاز دارند، اما هیچ‌یک از آنان حاضر به اعتماد کردن به وعده‌های دیگری نیستند. در نتیجه، پایان درگیری‌ها در سوریه باید با تغییر در دینامیک نظامی حاصل شود. به بیان دیگر، تا زمانی که شرایط فعلی باقی بماند، جنگ به درازا خواهد کشید.

پرواضح است که آمریکا اشتیاق چندانی به استفاده از نیروی زمینی - مانند مدل عراق یا افغانستان - در خاورمیانه ندارد. در عوض ایالات متحده بر گزینه‌های نظامی محدودی تأکید دارد که می‌تواند برای هرگونه اقدامی جهت کاهش درد و رنج مردم سوریه و دفاع از منافع خود بدون نیاز به تلاش‌های گسترده موثر باشد. در عین حال به گزینه فوق با دیده تردید می‌نگرند؛ چراکه از یک سو در باب هزینه مداخله نظامی محدود و از سوی دیگر نادیده انگاشتن پیامدهای جانبی آن پرسش‌های جدی وجود دارد. به‌طور مشخص، سیاست‌ها و اقدامات زیادی برای ایالات متحده می‌توان متصور بود که در سوریه قابل اعمال باشد، اما پیامدهای آن روشن نبوده و ممکن نیست در بررسی‌ها و ملاحظات دقیق تأثیر قابل توجهی در موازنه نظامی داشته باشند. از این رو، تضمینی وجود ندارد آمریکا با انتخاب گزینه‌هایی (حتی اگر محدود) که هزینه‌های هنگفتی به بار می‌آورند، بتواند چشم‌انداز وسیعی از منافع خود را تأمین کند. در واقع چنین انتخابی بدترین حالت ممکن خواهد بود.

یک. حقیقت جنگ در سوریه

در ابتدا باید طبیعت و حقیقت بحران در سوریه را روشن نمود. سوریه نه مصر است و نه تونس. حقیقت بحران سوریه مربوط به مردم سوری که در حال سرنگونی بشار اسد هستند نیز نیست، حداقل فقط این نیست. در حقیقت امروز نمی‌توان از انقلاب سوریه نامی به‌میان آورد؛ چراکه نزاع و درگیری برای یک انقلاب تنها نقطه آغاز این بحران بوده و در حال حاضر به چیزی بزرگ‌تر و وخیم‌تر از آن بدل شده است. هیچ‌یک از این درگیری‌ها شورش نیستند. سوریه نه افغانستان، نه ویتنام و نه السالوادور است. طرفین بخش‌های مختلف کشور را زیر سلطه دارند. آنها به‌جای رقابت برای جلب حمایت در میان یک جمعیت واحد، از پایگاه‌های متمایز و متفاوت قدرت در درون جامعه برخوردارند. طرفین از تاکتیک‌های چریکی که در آن ضعیف هستند استفاده می‌کنند، اما به‌طور کلی جنگ در درجه اول با انواع عملیات معمولی شناخته می‌شود.

۴۵

امروز از ستیز و درگیری در سوریه باید به‌عنوان یک جنگ داخلی نام برد. به‌عبارتی دیگر، تلاش برای دستیابی به قدرت در میان هویت‌های متنوع و متفاوت گروه‌ها. این گروه‌ها به شکل گسترده‌ای بر پایه دین و به میزان کمتری بر پایه قومیت بنا شده‌اند. امروز جنگ و درگیری در درجه اول تعداد زیادی از گروه‌های عرب سنی را علیه اجتماع علوی و دیگر عناصر اقلیت کشور، مسیحیان عرب، دروزی‌ها، کردها، ترکمن‌ها و ... در مبارزه قرار داده است که همچنین این اقلیت‌ها نیز ناگزیر به هم‌سویی با علوی‌ها کشیده شده‌اند. عرب‌های سنی حلقه اصلی اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند. طبعاً علوی‌ها نیز حلقه اصلی رژیم حاکم را تشکیل می‌دهند. به بیان دقیق‌تر برای تشریح جایگاه علوی‌ها باید گفت که آنان دولت را در دست داشته و کانون ائتلاف حکمرانی را در کشور به‌خود اختصاص داده‌اند. مهم‌ترین مسأله‌ای که به ائتلاف رژیم منجر می‌شود، یک چیز است: هراس از اکثریت عرب سنی! هراس از اینکه اگر یا زمانی که سنی‌ها به قدرت باز گردند (و به‌خصوص حلقه اصلی قدرت نظامی آنان که متشکل از اسلام‌گرایان سنی تندرو است)، آنان مورد سرکوب گسترده قرار خواهند گرفت، هم‌چنان که سابقاً سنی‌ها نیز مورد سرکوب گسترده رژیم علوی قرار گرفته‌اند. البته لازم به‌ذکر است، رژیم مورد حمایت و پذیرش همه اعضای اقلیت سوری و حتی برخی از علوی‌ها نیست، اما در صحنه نبرد تمام‌عیار، در برگزیدن یکی از طرفین

منازعه و حمایت از آن در جهت منافع خود چاره‌ای نداشته‌اند و از همین جهت تمام‌قد از رژیم حمایت نموده‌اند؛ حال چه با میل و رغبت و یا با اکراه!

مساله این است که علوی‌ها و دیگر اقلیت‌ها در مورد سرنوشتشان در صورت پیروزی مخالفان، درست می‌اندیشند. حدود ۶۰ الی ۶۵ درصد جمعیت سوریه را اعراب سنی تشکیل می‌دهند. این وزن جمعیتی در درازمدت برای آنها یک مزیت مهم در درگیری‌ها محسوب می‌شود، تا جایی که در حال حاضر به یک جنگ داخلی بدل شده است که در صورت پیروزی آنان با پاک‌سازی قومی در سطح وسیعی همراه خواهد بود. از این رو برای اقلیت‌های سوری تجمع حول محور دولت و حمایت از آن خیلی غیرمنطقی نیست. به همین ترتیب، دولت در طول دوره حاکمیت علوی‌ها از ۱۹۶۶ تا ۲۰۱۱ از آنان محافظت نموده و یا حتی آنان را جزو طرفداران خود برشمرده است. از آنجا که لفاظی و شعارهای واشنگتن برای اسد نیز اغراق‌آمیز شده، او هم چنان رهبر ائتلاف رژیم باقی مانده است، هرچند پی بردن به میزان قدرت وی نیز غیرممکن است. معمولاً در این نوع نزاع‌ها، چندان دور از ذهن نیست که رهبران کشورهای درگیر در مقام مسببین اولیه منازعه ظاهر شوند و یا حتی آنان را به‌عنوان دست‌نشانده خود باقی بگذارند، درحالی‌که کلیه تصمیمات واقعی را خود آنان از پشت صحنه اتخاذ می‌کنند.

در حال حاضر نباید اسد را صرفاً به‌عنوان دیکتاتور دمشق، بلکه باید به‌عنوان فرمانده هدایت‌کننده ائتلاف رژیم دانست. او ممکن است فردا سرنگون شود (و یا حتی کشته شود)، بدون اینکه تاثیری در روند جنگ و تنازع داشته باشد. اگرچه امکان دارد که مرگ و یا سقوط اسد ائتلاف رژیم را به یک هرج‌ومرج مبدل کند و فرصتی را برای پیروزی سریع مخالفین فراهم آورد که البته آن هم بعید به‌نظر می‌رسد؛ چراکه مخالفین نیز فاقد قابلیت‌های رزمی مناسب و همچنین وحدت فرماندهی جهت استفاده درست از چنین فرصت‌هایی هستند و علوی‌ها نیز فوراً رهبر جدید را جهت جلوگیری از خلاء قدرت که دقیقاً به پیروزی سنی‌ها خواهد انجامید، انتخاب خواهند کرد. در واقع سناریوی پیش‌رو محتمل‌ترین سناریو می‌باشد و اینچنین اسد به‌سادگی توسط جنگ‌سالار دیگری برای ادامه مبارزه جایگزین خواهد شد. لذا سر دادن شعار «اسد باید برود» و یا پیش‌بینی اینکه روزهای ماندن اسد به شمارش معکوس رسیده است، مطلقاً با

واقعیت‌های امروز سوریه مطابقت ندارد. در آینده او ممکن است برود در حالی که هیچ تاثیری در روند حاضر در سوریه نخواهد داشت؛ چراکه برای همه ما روشن است که شمار روزهای در قدرت ماندن وی بالاست؛ زیرا بن‌بست نظامی موجود، توان تحمل و پایداری وی را برای مدت طولانی‌ای ارتقا داده است.

دو. مخالفان مسلح: نقاط ضعف و قوت

۴۷

نیروهای نظامی اپوزیسیون با چهار مزیت روبه‌رو هستند، اگرچه هریک از این مزایا حداقل با یک‌سری از نقاط ضعف نیز توأم هستند که عبارتند از: یک. شمار نیروها؛ دو. انرژی معنوی؛ سه. انسجام و عزم راسخ؛ و چهار. حمایت‌های کشورهای عربی و غربی.

یک راه ساده برای درک پویایی نظامی در جنگ داخلی سوریه توجه نمودن به جمله‌ای از جیم ماریسون می‌باشد: «آنها (رژیم) اسلحه دارند و ما (اپوزیسیون) تعداد ائتلاف مخالف گویای اکثریت اعراب سنی در کشور است و در جنگ‌ها شمار نیروها بسیار حایز اهمیت می‌باشد، ولو آنکه تاثیر اندکی در نتیجه جنگ داشته باشند.

یک. شمار نیروها: به دو دلیل باید بر «تعداد و شمار نیروها» بیش از پیش اهمیت قایل شد. نخست، اینکه در چنین درگیری‌هایی ارتقا دادن کیفی سازمان نیروها به‌طور مداوم مشکل است؛ و دوم، چنین درگیری‌هایی ذاتاً به درازا کشیده می‌شوند که در این‌صورت به وزن تعداد و شمار نیروها جهت کسب منافع (بیشتر) در میان یک جنگ فرسایشی محض بسیار اهمیت داده می‌شود. با توجه به این مساله می‌توان چیرگی حزب‌الله شیعه در لبنان در دهه ۱۹۸۰، طالبان افغانستان در دهه ۱۹۹۰ و همچنین شیعیان عراق در دهه ۲۰۰۰ را دریافت و تجزیه و تحلیل نمود. با این حال مخالفان سوری در بهره‌گیری کامل از برتری کمی خود با مشکلاتی مواجه هستند. ظاهراً نیروهای مختلف اپوزیسیون در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ نفر برآورد می‌شود. با وجود این، نیروهایی که فراتر از محلات و شهرهای خود در حال مبارزه‌اند، حدود ۳۰ تا ۴۰۰۰۰ جنگجو می‌باشند. در نتیجه، کار برای مخالفین جهت تداوم حملات و مبدل نمودن موفقیت‌های تاکتیکی به پیشرفت‌های راهبردی سخت شده است؛ چراکه بسیاری

از تشکلات مخالف درگیر، تمایل چندانی به فشار بیشتر و فراتر از جنگ‌های اضطراری و فوری (و فراتر از مناطق و محلات خود) ندارند.

دو. انرژی معنوی: اپوزیسیون دارای یک انرژی معنوی در بخش‌هایی از جامعه سنی است که در دهه‌های موسوم به «خشم فرو خورده» از قدرت سیاسی و رفاه اقتصادی درخور وزن جمعیتی‌شان محروم بوده‌اند. مضافاً به جهت هراس علوی‌ها و متحدانشان از اکثریت سنی، آنان تحت ستم قرار گرفته و سرکوب شدند، به‌ویژه توسط اسد پدر برای پایان دادن به جنگ داخلی اول در بین سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۷۶ که خود محصول جنگ داخلی در لبنان بود. بدین ترتیب سنی‌ها آگاهانه سوار بر این موج (جنگ داخلی) شده و انگیزه‌ای قوی برای مبارزه و حتی مرگ در این راه را پیدا کرده‌اند. با این حال باید گفت، این انگیزه‌ها اغلب به دلیل اختلافاتی که در جبهه اپوزیسیون آغاز شده، پراکنده و کمرنگ شده است. همان‌طور که واضح است، شورشیان به شدت چندتکه شده‌اند. ارتش آزاد سوریه یک آرمان است نه واقعیت! این ارتش عملاً هیچ فرماندهی واحد و کنترل‌کننده‌ای ندارد چه رسد به برنامه‌ریزی، آموزش، ارتباطات، تدارکات و یا آموزش!

بسیاری از گرد آنها و دسته‌های محلی توسط نخبگان سنتی قبیله‌ای فرماندهی می‌شوند. این در حالی است که فرماندهان ارتش آزاد سوریه نماینده طیف وسیعی از افسران ارتش سابق، فرزندان خانواده‌های آریستوکرات، رهبران مذهبی و انقلابیون هستند. از این‌رو اصطکاک قابل توجهی هم در میان فرماندهان ارتش آزاد و هم میان آنها و فرماندهان نیروهای شبه‌نظامی محلی وجود دارد.

سه. انسجام و عزم راسخ: افزون بر مزیت‌های مورد اشاره برای اپوزیسیون، می‌توان به عناصر قابل توجهی نظیر انسجام، عزم راسخ و مهارت‌های مبارزاتی نیروهایی همچون شبه نظامیان اسلام‌گرا وابسته به اخوان المسلمین و گروه‌های سلفی همچون جبهه النصره و احرار الشام و القاعده عراق نیز اشاره نمود. الیزابت اباگی و جوزف هالیدی از موسسه مطالعات جنگ طی یک تحقیق تخمین زده‌اند که النصره و القاعده دستکم ۵۰۰۰ نیروی جنگجو در سوریه دارند که این رقم تا کنون ممکن است به بیش از دو برابر رسیده باشد. همچنین این نیروها بخش اعظم رزمندگان پیرانگیزه میدان نبرد را تشکیل می‌دهند. در این میان، احرام الشام به‌نوبه خود دارای

شمار بیشتری از نیروهاست و به شکلی گسترده به‌عنوان یکی از موثرترین عناصر نظامی مخالف ایفای نقش می‌کند.

بسیاری از شبه‌نظامیان مخالف دیگر به اخوان‌المسلمین مرتبط هستند. گروه مزبور متشکل از بازیگران قوی و موثر در جنگ داخلی سوریه می‌باشد. وفاداری آنها به دیدگاه‌های بنیادگرایانه اسلام از آنان مبارزانی منضبط و مصمم ساخته است و همچنین حضور جنگجویان خارجی آموزش دیده توسط القاعده و تجربه بروز جنگ‌های خونین در افغانستان، عراق و دیگر مناطق به آنها قابلیت‌های رزمی مفیدی داده است. با این حال این گروه‌ها نیز تا حد زیادی به‌عنوان بخشی از مشکل مطرح هستند تا اینکه بخواهند به‌عنوان راه حل مطرح باشند. بسیاری از این گروه‌ها مبارزه را از تنفر نسبت به یکدیگر و برای دستیابی به منابع اقتدار و تسلط بر سرزمین آغاز کرده‌اند. به‌ویژه القاعده که به‌نظر می‌رسد بیشتر به کنترل و اداره بخش‌هایی از سوریه اشتیاق دارد تا مبارزه با رژیم مستقر. گمان نمی‌رود که اخوان‌المسلمین نیز یک گزینه بهتر باشد.

به‌رغم اینکه اخوان نیز مانند گروه‌های اپوزیسیون دیگر، چندپاره و تکه‌تکه شده، برخی از اجزای آن نیز تجلی یک سازمان اسلام‌گرای دارای سبک قدیمی و غیربازسازی شده است که علاقه ناچیزی به تکثرگرایی، تساهل و دموکراسی دارد. تا قبل از ۲۰۱۱، شاخه مصری آن برخلاف هم‌تای سوری‌اش مسالمت‌آمیز، مترقی و روشنفکرمانه شناخته می‌شد.

چهار. حمایت‌های کشورهای عربی و غربی: نهایتاً باید گفت امروز مخالفین سطوح مختلفی از حمایت کشورهای عربی و غربی را دریافت می‌کنند. هرچند گزارشات وصولی، طبقه‌بندی نشده و نامشخص هستند اما به‌نظر می‌رسد آنها در حال تجهیز به سلاح‌های کوچک و برخی سلاح‌های قابل حمل از انواع مختلف ضد تانک، ضد هوایی و ... هستند که در درجه اول از جانب امیرنشین‌های خلیج فارس تامین می‌شود.

همچنین قدرت‌های غربی در امور غیرمرگبار (نظیر کمک‌های ارتباطاتی، وسایل و تجهیزات پزشکی و ...) و آموزش کار با سلاح‌ها و برخی تاکتیک‌های اساسی به مخالفین کمک می‌کنند. اما این مساله هم دارای جنبه‌های منفی است. نخست اینکه، به‌طور آشکار برخی از کشورهای حامی اپوزیسیون توسط نمایندگانشان در جنگ سوریه با یکدیگر در حال مبارزه‌اند. به‌طور خاص

عربستان سعودی و امارات از اخوان وحشت کرده‌اند و تصور می‌کنند اخوان‌المسلمین بدترین نوع بهار عربی را به‌راه انداخته است؛ چراکه جهت تسلط یافتن بر سراسر جهان عرب می‌کوشد. از این‌رو عربستان سعودی، امارات و کویت در مقابل تلاش‌های ترکیه و قطر که قویا از نیروهای متفق اخوان حمایت می‌کنند، به گروه‌های سلفی کمک‌های مالی می‌نمایند. به‌همین علت می‌توان دآوری نمود که گروه‌های مخالف نه صرفاً برای سرنگون کردن رژیم اسد، بلکه به‌نوعی برای عدم همکاری با گروه‌های مبارز دیگر پاداش می‌گیرند.

علاوه بر این بسیاری از حامیان خارجی اپوزیسیون، اصرار دارند که سلاح‌ها و دیگر منابعی که آنها فراهم می‌آورند در مناطقی خاص و یا جهت حمله به مناطقی تعیین شده مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که گروه‌های مخالف جنگجو بخواهند با استفاده از این منابع و امکانات در مناطق دیگری مبارزه کنند، حمایت مزبور قطع خواهد شد.

در بسیاری از موارد، اغلب عملیاتی که قدرت‌های خارجی بر آن پافشاری می‌کنند، کمتر با هدف غلبه بر رژیم مستقر می‌باشد و هدف اصلی محافظت از منافع خاص قدرت‌های خارجی است. طبیعتاً مجموع این موارد، به تعمیق چندپارگی، عدم هماهنگی و فقدان یک راهبرد واحد در میان اپوزیسیون می‌انجامد.

سه. حکومت اسد: نقاط قوت و ضعف

ائتلاف رژیم بشار اسد امتیازاتی دارد که آن را قادر به حفظ تسلط در منطقه مرکزی علوی‌نشین و ادامه دادن به رقابت‌های خارجی در شهرهای اصلی سوریه کرده است. با وجود این، با محدودیت‌های مهم و قابل توجهی توأم است. در ابتدا باید گفت مسلماً رژیم همانند اپوزیسیون و شاید بتوان گفت بیشتر از آنها، بسیار پراکنجه است. علوی‌ها و گروه‌های اقلیت به‌خوبی می‌دانند که شمار آنها نسبت به اعراب سنی کمتر است و همچنین اعراب سنی دهه‌ها تحت سرکوب آنها قرار گرفته‌اند. آنها می‌دانند سنی‌ها بر این باورند که اینک زمان آزمودن شانس آنها برای بازگشت به قدرت است. درحقیقت ترس اقلیت‌ها بیراه نیست، بلکه کاملاً بجاست؛ چراکه در صورت پیروزی سنی‌ها این بار آنها و خانواده‌هایشان هستند که مورد سرکوب قرار می‌گیرند. از این‌رو

مجموعه‌ای قدرتمند از انگیزه جهت مبارزه، کشتن و کشته شدن وجود دارد. همچنین ائتلاف رژیم دارای یک امتیاز مشخص جغرافیایی است. علوی‌های سوریه و دیگر اقلیت‌ها به صورت گسترده در کوهستان‌های غرب کشور در امتداد ساحل و اطراف متمرکز شده‌اند.

به همین ترتیب، اکثر جمعیت اصلی مرکز سوریه - دمشق، حما، حمص حلب - در وسعت حدود ۳۰ کیلومتر این کوه‌ها متمرکز شده‌اند. قابلیت دفاعی مفید کوه‌ها و شهرهای نزدیک آن، توانایی رژیم را برای ایستادگی افزایش داده است. این امتیاز به‌ویژه در اوایل درگیری‌ها که رژیم به واسطه فروپاشی سرویس‌های امنیتی خود بسیار آشفته و مختل شده بود، حیاتی است.

بزرگ‌ترین مزیت ائتلاف رژیم باقی‌مانده‌های نیروی مسلح است. هنگامی که جنبش اعتراضی در حال تبدیل به جنگ داخلی بود، بخش اعظم ارتش سوریه از هم جدا شدند و افسران بسیاری، کادر نظامی رژیم را رها کرده و به مخالفین پیوستند. اما قابل توجه است که ارتش همواره توسط شماری از سنی‌ها که قادر به شوریدن از طریق صفوف فرماندهان خود هستند، محدود می‌شود و هم‌زمان توسط تعدادی از اقلیت علوی و دیگر اقلیت‌های موجود برای حصول اطمینان از بدنه ارتش، که در سرکوب نمودن هر قیام مردمی مانند آنچه که امروز به جنگ داخلی بدل شده است وفادار و قادر باشند، نیز محافظت می‌شود.

این واحدها همانند محافظ چهارم ریاست جمهوری، در حال حاضر هسته اصلی نیروی نظامی رژیم را تشکیل می‌دهند. آنها توسط دیگر عناصر کلیدی تشکیلات نظامی سوریه نظیر یگان چهاردهم و پانزدهم هوارد و همچنین یگان زرهی اول و سوم، پشتیبانی می‌شوند. لازم به ذکر است که تمامی این یگان‌ها دارای درصدهای بیشتری از علوی‌ها و دیگر اقلیت‌ها هستند.

به‌طور کلی امروز رژیم می‌تواند روی یک‌سوم از ارتش ۲۲۰ هزار نفری قوی که پیش از جنگ برخوردار بود و همچنین اعناصر مهم دفاع هوایی و نیروی دریایی، حساب کند. بنابراین، با اشاره به موارد فوق باید گفت اگرچه دفاع نظامی بشار اسد سایه‌ای رنگ پریده از نیروهای مسلح پیش از جنگ است، ولی همچنان به‌عنوان یک قدرت توانمند در جنگ داخلی باقی مانده است.

به‌لحاظ کیفی نباید نیروهای مسلح سوریه را با ورماخت (ارتش آلمان نازی) اشتباه گرفت؛ چرا که ارتش سوریه تقریباً در همه جنگ‌های خارجی شکست خورده است. در واقع توان

اقدامات حفاظتی آن بسیار پایین، مهارت‌های فنی آن محدود و رهبری تاکتیکی آن رقت‌انگیز است. با این حال ارتش سوریه از برخی استعدادها و به‌ویژه یک شبکه نظامی خام اما مثرثمر و درجه شگفت‌انگیزی از انسجام برخوردار است. دو مزیت یاد شده در طول جنگ داخلی، به‌همراه فعالیت‌های فراگیر برخی از پادگان‌های رژیم حاکم از برتری رژیم به‌رغم قطعی ارتباطات و احاطه شدن توسط نیروهای اپوزیسیون دارد. علاوه بر این، به دلیل اینکه ائتلاف رژیم قادر بوده است سلسله‌مراتب دولتی و هم نظامی را حفظ کند، دارای وحدت فرماندهی است؛ همان چیزی که نیروهای مخالف حتی در خواب نیز نمی‌توانند ببینند. فراتر از این، در حال حاضر نیروهای مسلح نظم و انضباط، فرماندهی سلسله‌مراتبی و بسیاری از سلاح‌های سنگین خود را برای مبارزه حفظ کرده‌اند. این مساله مهم در درگیری‌هایی که تا به حال شاهد بوده‌ایم، ثابت شده است. اما به‌لحاظ تاریخی، پیاده‌نظام سوریه بسیار ضعیف است و معمولاً حملات ارتش بیشتر شامل بمباران‌های متعدد به‌دنبال حملات پیشروانه دست‌وپا شکسته علیه نیروهای اپوزیسیون است که آنان نیز آموزش ندیده و ناهماهنگ می‌باشند. به‌رحال این ترکیب اغلب موثر افتاده است. نیروهای ارتش هم در توان آتش تهاجمی و هم تدفافی به‌جای افزایش قدرت مانور و یا اعمال تاکتیک‌های پیچیده ضعیف شده‌اند. اما به‌دلیل کمبود سلاح‌های سنگین در میان اپوزیسیون، همین مقدار اندک و ضعیف توان آتش، غالباً کافی است.

نیروهای رژیم برای جلوگیری از حملات شورشیان و بازپس‌گیری شهرهای سقوط کرده بر استفاده از تانک‌ها، وسایل نقلیه برای جابه‌جایی پیاده نظام، ادوات ضدهوایی (که برای پیاده نظام اپوزیسیون بسیار مرگبار است) خمپاره‌ها و به‌خصوص توپخانه‌ها بسیار تمایل دارند. همچنین احتمالاً رژیم می‌تواند ۶۰ الی ۹۰ هواپیمای بال ثابت عملیاتی که اغلب جنگنده‌های میگ ۲۳ و سوخو ۲۲ هستند را فراهم آورد که دومی برای ماموریت‌های حمله زمینی مستقیم ایده‌آل است. این قدرت هوایی دستاورد بسیار قابل توجهی است، اما در شرایط فعلی به‌نظر می‌رسد تاثیر مساعدت تجهیزات زمینی به‌ویژه توان توپخانه‌ای بسیار بیشتر است. قطعاً برخی از هواپیماهای رژیم از عملیات زمینی حمایت‌های تاکتیکی می‌کنند، اما با توجه به آمار و ارقامی که جو هالییدی و جف وایت از موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن ارائه داده‌اند، تعداد این هواپیماها بسیار

اندک است. به لحاظ تاریخی به ندرت می‌توان اشاره نمود که حملات هوایی سوریه به اندازه کافی در تاکتیک نظامی اثرگذار بوده باشد و همچنین هیچ چیز حاکی از آن نیست که این توان اثرگذاری در طول جنگ بهبود یافته باشد.

در عوض رژیم در استفاده از قدرت هوایی خود در پاک‌سازی‌های قومی، ارسال هواپیما از هر نوع (و حتی موشک‌های اسکاد) جهت یورش به مناطق تحت کنترل دشمن و مراکز تجمع سنی‌ها برای ترساندن و تامین امنیت برای انجام پروازهای غیرنظامی از موفقیت‌های چشمگیری برخوردار بوده است. علاوه بر این، برای مقابله با مزیت جمعیتی اپوزیسیون، رژیم صفوف حامیان خود و بسیاری از جمعیت‌های نامنظم را با نام «شبیحه» نظم بخشیده و تقویت کرده است. این گروه شبه‌نظامی با حدود بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر عضو و با اکثریتی قاطع در ترکیب علوی‌ها تشکیل شده است.

اگرچه در ابتدا فقط اراذل و اوباش مسلح جوان برای سرکوب جنبش اعتراضی اولیه در نظر گرفته می‌شد، اما در حال حاضر شبیحه تحت آموزش نظامی رسمی است و رژیم با استفاده فزاینده از آنها در پادگان‌های نظامی مناطق مختلفی را فتح می‌کند و همچنین رژیم می‌تواند بخش‌های آرام‌تر جبهه را جهت انجام تمرین‌های نظامی و کسب آمادگی برای هرگونه درگیری شدید در بخش‌های ناآرام، تصرف کند.

در ماه‌های اخیر ارتش توسط نیروهای کوچک پارانگیزه‌ای تقویت شده است که در برخی موارد این نیروها ماهرانه‌تر و ضمناً خارجی هستند. بهترین نمونه شناخته شده آن حزب... است که بیش از سه الی چهار هزار نفر از نیروهای نظامی خود را در مبارزات سوریه به کار گرفته است، هرچند این نیروها مأمور به عملیات در برخی نبردهای مشخص نظیر القصیر بودند. ایران نیز برخی از نیروهای داوطلب خود را جهت همکاری با طرف متحدین سوریه جمع‌آوری کرده و بعید نیست در آینده‌ای نزدیک یگان‌ها و نیروهای دیگری نیز به این نزاع بپیوندند، چنان‌که چندین گروه شبه‌نظامی شیعه نیز از عراق به سوریه برای کمک به نیروهای ائتلاف رژیم به رهبری علوی‌ها اعزام شده‌اند. مایکل نایت از موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن از استقرار چندین هزار نفر شیعه عراقی در سوریه از قبل سخن می‌گوید. اگرچه همه این گروه‌ها کوچکند،

تعهد و انگیزه و همچنین تجربه مبارزاتی مختلف به آنها قدرت اثرگذاری فوق‌العاده‌ای بخشیده است (به‌ویژه حزب... و نیروهای شبه‌نظامی شیعه عراقی)؛ به‌خصوص در نبرد با اپوزیسیونی که یکباره سازماندهی شده و از نظر تسلیحاتی ضعیف و در رهبری بی‌تفاوت و پراکنده‌اند. در واقع چنان‌که در برخی از نبردهای اخیر شاهد بوده‌ایم، به‌نظر می‌رسد زمانی که توان آتش رژیم ناکافی سنجیده شده و پیاده‌نظام ارتش فاقد توانایی خودکار است، رژیم در انجام حملات خود به تشکیلات خارجی متکی است.

نیروی انسانی تنها یک جنبه از پشتیبانی‌هایی است که رژیم سوریه از قدرت‌های خارجی دریافت می‌کند. علاوه بر نیروهای داوطلبانه، ایران چندصد تن از مشاوران و مربیان نظامی خود را برای همکاری با تشکیلات نظامی ارتش به سوریه روانه داشته است که حتی ممکن است در برخی بخش‌ها و موقعیت‌ها، فرماندهی امور را نیز در دست داشته باشند.

همچنین بنا بر گزارش‌ها، تهران به‌همراه نفت، اعتبارات مالی، قطعات یدکی و مهمات نیز برای دمشق فراهم می‌نماید. در این گزارش‌ها از روسیه و چین هم نام برده می‌شود که هر دو کشور امکان پشتیبانی مالی و تسلیحاتی را برای رژیم اسد فراهم می‌آورند. اگرچه این کمک‌ها ممکن است بیشتر از کمک‌های دریافتی اپوزیسیون نباشد، اما برای حفظ و نگهداری تانک‌ها، توپ‌ها و جنگنده‌های جنگی که مشغول به فعالیت، پرواز و تیراندازی هستند بسیار مهم است. البته روسیه نیز ممکن است مشاوران نظامی مجرب به ارتش سوریه اعزام کرده باشد.

نهایتاً باید گفت، رژیم از نقاط ضعف اپوزیسیون سود می‌برد. نیروهای اپوزیسیون یک‌سری از گروه‌های از هم گسیخته‌ای هستند که مشکلات قابل توجهی در همکاری دارند. بسیاری از اینان با تجربه اندک نظامی و (حتی) از رده‌های پایین ارتش هستند که مبارزه را با عدم تاسیس سلسله‌مراتب فرماندهی و تشکیل واحدهای نظامی پایدار، آغاز کرده‌اند. از این‌رو امروز کثرت تعداد مخالفین از نیروهای ارتش سوریه چندان مهم نیست.

مساله‌ای که بسیار مهم است و نباید از آن غافل شد، این است که امروز باید از موفقیت‌های بیشتر نیروهای رژیم جلوگیری شود. این نیروها از تشکیلات نسبتاً کوچکی بهره می‌برند که در سراسر کشور پراکنده هستند. چنان‌که هالیدی و اباگی اشاره کرده‌اند، رژیم مکرراً مجبور به

عقب‌نشینی قبل از موعد، جهت دفاع در مقابل حملات شورشیان در بخش‌های دیگر شده است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به عقب‌نشینی ارتش قبل از دستیابی به موفقیت کامل در عملیات حلب جهت دفع تهدید شورشیان در حما و حمص اشاره کرد. در واقع مساله مزبور قابلیت ارتش را برای دستیابی به موفقیت چشمگیر محدود می‌کند. نیروهای رژیم به‌هیچ وجه دارای صلاحیت نبوده و به توان آتش خود متکی هستند. علاوه بر این، امکان اینکه مزیت برخورداری از ذخایر گسترده سلاح و مهمات به علت عملکرد حفاظتی نه‌چندان مطلوب و توان آتش ضعیف خنثی گردد، وجود داشته و به این ترتیب مزیت رژیم در برخورداری از تسلیحات سنگین از میان خواهد رفت. هنگامی که چنین اتفاقی روی دهد، رژیم در رویارویی با نیروی انسانی اپوزیسیون شاهد به تحلیل رفتن توان آتش خود خواهد بود، مگر آنکه در یک مقیاس وسیع دست به تجدید قوا بزند؛ از جمله استفاده از نسل جدید تانک‌ها، خمپاره‌ها و دیگر تسلیحات سنگین به اضافه قطعات یدکی و مهمات.

چهار. بن‌بست نظامی در سوریه

از آنجایی که میان نقاط قوت طرف‌های درگیر، موازنه نسبی به‌وجود آمده، مناقشه به مرحله بن‌بست رسیده است. امروز مخالفین ۶۰ الی ۷۰ درصد خاک سوریه را تحت کنترل خود دارند و از سویی دیگر، رژیم نیز بر ۶۰ الی ۷۰ درصد جمعیت که عمدتاً در غرب کشور متمرکز شده‌اند چیره شده است. در واقع مزیت‌های خنثی‌کننده هریک از طرفین نزاع سبب ایجاد یک بن‌بست عمیق در امتداد خطی از شمال به جنوب - از حلب، ادلب، حما تا حمص و از دمشق تا درعا - شده است. می‌توان گفت مبارزات عمده و اصلی در یک کمربند تقریبی به وسعت ۵۰ کیلومتر در زنجیره‌ای از این شهرها رخ داده است.

در حقیقت بعید است تا زمانی که فاکتورهای جدیدی به ترکیب فعلی مزایای طرفین اضافه نشود، آنان بتوانند قابلیت‌های خود را به اندازه کافی نسبت به دیگری و برای دستیابی به موفقیت‌های شگرف بهبود بخشند. همان‌گونه که در لبنان دهه ۱۹۸۰ و افغانستان در سراسر دهه ۱۹۹۰ (که در آن طالبان به‌طور مشابهی برای فتح آخرین سنگر پراهمیت تاجیک‌ها در دره

پنجشیر در یک کارزار بی‌پایان و خونین فرسایشی درگیر شد) رخ داد. محتمل‌ترین سناریو برای سوریه همانا به درازا کشیده شدن جنگ در خطوط تقریبی فعلی است. به یقین جنگ طول خواهد کشید، شهرهای بزرگ و کوچک ویران خواهند شد و طرفین می‌بایست برای بازپس‌گیری و بازسازی شهرها راه‌هایی را برای بهره‌برداری صحیح و بجا از مزیت‌های مختلف تاکتیکی بیابند. البته باید خاطر نشان کرد، بعید است محدوده نبرد از خطوط کلی مشخص شده فراتر رود.

در همین حال موازی با به‌درازا کشیده شدن جنگ، هزاران تن کشته خواهند شد. در حال حاضر رژیم با رونمایی از برخی امکانات جدید خود مانند شلیک موشک‌های زمین‌به‌زمین در شهرهای بزرگ و کوچک و همچنین استفاده از سلاح‌های شیمیایی جهت مرعوب ساختن غیرنظامیان مخالف در مناطق درگیری، تمایل خود را برای استفاده از روش‌های غیرمعمول جهت پاک‌سازی‌های قومی نشان داده است. اندرو تیلر از موسسه واشنگتن می‌گوید، رودخانه ارنس در غرب حما شاهد تلاش‌های غیرمتعارف رژیم در تهجیر اعراب سنی و جانشین نمودن آوارگان علوی در آن جهت ایمن‌سازی این منطقه راهبردی بوده است. در نهایت با در نظر گرفتن موارد فوق، درمی‌یابیم که اپوزیسیون به‌سرعت توسط تعدادی از عملیات پاک‌سازی قومی رژیم به‌ویژه در مناطقی که تحت سلطه القاعده و جبهه النصره است، مورد تنبیه قرار می‌گیرند. پیامد عمده این مساله آن است که آتش جنگ داخلی نه فقط در درون مرزهای سوریه، بلکه ممکن است به دیگر کشورهای همسایه نیز سرایت کند.

پنج. برون‌رفت از بن‌بست

مجموع عوامل فوق‌زمینه را برای هرگونه بحث در رابطه با مداخله احتمالی ایالات متحده در سوریه فراهم نموده است. بر کسی پوشیده نیست که اگر آمریکا برای چرخش توازن نظامی به نفع اپوزیسیون مصمم است، باید به ایجاد سرمایه‌گذاری بیشتر از آنچه تا کنون بوده است روی آورد؛ چراکه با آگاهی از وضعیت کنونی درمی‌یابیم که به‌طور قطع جهت شکستن این بن‌بست به مساعدت‌های قابل توجه خارجی برای ارتقای ظرفیت و توانایی‌های اپوزیسیون از یک‌سو و کاهش پتانسیل‌های رژیم از سوی دیگر نیاز است. البته با تمرکز صرف بر یکی یا دیگری و یا با

انجام تلاش‌های حداقلی برای ظهور هر دو گزینه، ممکن نیست حتی به تغییر توازن نظامی قاطع و به‌نفع همه اپوزیسیون دست یافت، چه رسد به اینکه مساعدتی برای گروه‌های اپوزیسیون میانه‌رو که برای ایالات متحده ارجحیت دارد، فراهم آید.

شش. آموزش و تجهیز اپوزیسیون

تردیدی نیست که اپوزیسیون از کمک‌های قابل توجهی استفاده کرده است. با این حال، این کمک‌ها می‌توانند تأثیرات بسیار متفاوتی داشته باشند. در واقع هم می‌توانند ارزشمند و هم بی‌فایده و عبث باشند. قطعاً مخالفین می‌توانند از سلاح‌های بهتری خاصه سلاح‌هایی که به آنها پتانسیل بیشتری برای از کار انداختن تجهیزات سنگین رژیم می‌دهد، بهره‌مند شوند. با این حال کار برای پیاده‌نظام سبک - حتی پیاده نظام مجهز به سلاح‌های سنگین، ضدتانک و دارای یگان‌های خدمه سلاح- برای شکست دادن دشمن زره‌پوشی که از پشتیبانی‌های توپخانه‌ای برخوردار است، بسیار مشکل است. اگر آسان بود، ارتش‌های جهان بسیار متفاوت از آنچه که امروز هستند، می‌بودند. طبیعی است به تدریج با فراهم نمودن سلاح‌های پیشرفته ضدتانک و ضدهوایی تشکیلات و دسته‌های نظامی ارتش فرسوده شده و هزینه‌های رژیم افزایش یابد، اما باز هم بعید به نظر می‌رسد تأثیر قابل توجهی در نتیجه جنگ داشته باشد. چنان‌که در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان استفاده از سلاح‌های ضدتانک استیونگر و میلان تلفات زیادی را برای ارتش شوروی به بار آورد که برای مسکو قابل تحمل نبود، اما به شکست ارتش سرخ در میدان نبرد نیز نینجامید. نکته‌ای که نباید در اینجا از آن مغفول ماند، این است که برای شوروی، جنگ در افغانستان یک «جنگ ارادی و انتخابی» بود. در واقع هنگامی که هزینه‌های آنان بیش از حد بالا می‌رفت، جنگ گزینه‌ای بود که دست به انتخاب آن می‌زدند. اما برای اسد و علوی‌ها جنگ داخلی سوریه «جنگ از روی ضرورت» است و همچنین تسلیم شدن آنان با توجه به خطر کشتار و انتقام‌گیری اپوزیسیون دور از انتظار است.

با این تفاسیر، حتی اگر سلاح‌های پیشرفته و آموزش به اپوزیسیون برای محروم کردن رژیم از تسلیحات سنگین داده شود، مساله به‌خودی خود سرنوشت‌ساز نخواهد بود؛ چون (با دقت در

وضع موجود) در یک مقیاس وسیع حتی با کاهش یافتن توان آتش رژیم شاهد تسلیم شدن علوی‌ها و دیگر اقلیت‌ها نخواهیم بود. در جنگ‌های داخلی مشابه دیگر نیز، استهلاک و فرسایش تدریجی سلاح‌های سنگین موجب تبدیل شدن جنگ به نبردهای سنتی پیاده‌نظام می‌شود نه تسلیم یکی از طرف‌های جنگ یا آتش‌بس. در این صورت به‌نوعی جنگ در سوریه متفاوت خواهد شد؛ یعنی زمانی که رژیم قادر نباشد نیروی انسانی و توان آتش خود را جبران نماید، به مزایای نیروهای مخالف افزوده خواهد شد، اما این مساله لزوماً به معنی پیروزی حتمی مخالفین نخواهد بود. انگیزه مثال زدنی علوی‌ها و دیگر اقلیت‌ها، وحدت و انسجام در فرماندهی و مزایای آنها در برخورداری از زمین‌های دفاعی، هنوز هم مزیت‌های بالقوه اپوزیسیون را کاهش می‌دهد. البته در چنین شرایطی می‌توان گفت دستیابی به دستاوردهای بزرگ زمینی مانند تصرف شهرهای عمده، برای رژیم بسیار سخت می‌شود، مگر اینکه بتواند شمار بیشتری از نیروها را نسبت به مخالفین جمع‌آوری کند.

روش بهتر برای جلوگیری از کاهش مزیت‌های اپوزیسیون، تمرکز بر آموزش، وحدت و سازماندهی نیروها خواهد بود. در حال حاضر طیف وسیعی از آموزش‌های آنان در حد حمل سلاح و آموزش‌های تاکتیکی واحدهای کوچک می‌باشد که به اندازه کافی مثمرتر نیست. در عوض، امروز نیروهای مخالف به داشتن قدرت مانور بالا در میدان‌های بزرگ نبرد، آموزش مناسب و مطلوب، توان بالای رهبری و سازماندهی نظامی قابل قبولی نیازمندند تا قادر به رویارویی با نیروهای رژیم و ضربه زدن به آنها باشند.

یکی از راه‌های فهم آنچه که برای اپوزیسیون مورد نیاز است، مقایسه نمودن حمایت‌های آمریکا از مجاهدین افغان در دهه ۱۹۸۰ و کروات‌ها (و بوسنی‌ها) در بوسنی در دهه ۱۹۹۰ است. آمریکا برای مجاهدین از همان نوع سلاح‌های قابل حمل و کوچک و آموزش‌های تاکتیکی که در حال حاضر برای سوری‌های مخالف ارابه می‌کند، فراهم کرده بود. از طرف دیگر در بوسنی، ایالات متحده به کروات‌ها در ساختن یک ارتش متعارف و مجهز به تانک و توپخانه با مالکیت و تحت اداره خودشان کمک کرد. در واقع آنها هم در زمینه تاکتیکی و هم عملیاتی تحت نظارت مستقیم یک ساختار فرماندهی متحد و رهبری یک سپاه متشکل از افسران حرفه‌ای، تحت

آموزش قرار گرفته‌اند. برخلاف جنگ افغانستان علیه شوروی، ارتش کروات توانست با مساعدت نیروی هوایی ناتو و طی سلسله نبردها شکست سختی را بر ارتش صرب بوسنی وارد آورد که متعاقب آن رهبران صرب را متقاعد نمود تا به عقد توافق‌نامه دایتون تن دهند. به نظر می‌رسد با توجه به مزایای رژیم، مشی جنگی افغان‌ها کافی نبوده و اجرا نمودن مشی جنگی کروات‌ها که مبتنی بر آموزش و تجهیز بود، برای اپوزیسیون الزامی است.

چنانچه می‌دانیم، هدف مهم ایالات متحده و همه همسایگان سوریه فقط شکست و براندازی ائتلاف رژیم نیست، بلکه استقرار یک دولت آترناتیو باثبات نیز هست. با این حال از طرفی معلوم نیست راهبرد مسلح کردن و آموزش دادن شبه‌نظامیان کافی باشد و از طرف دیگر، طبیعی است که باید به فکر دوران پسا اسد نیز بود. برای مثال، در افغانستان این سطح از حمایت نیروهای مجاهد، ثبات و امنیت پایدار را در دوران پسا شوروی تضمین نکرد. در واقع فقط برای دوره کوتاهی پس از خروج نیروهای شوروی ثبات و امنیت نسبی در افغانستان برقرار شد. پس از این دوره کوتاه، گروه‌های مجاهد پیروز علیه یکدیگر در یک جنگ داخلی جدید و این‌بار خونین‌تر وارد شدند، تا جایی که طالبان مورد حمایت پاکستان آنان را سرکوب و بسیاری از مناطق کشور را تسخیر نمود. در مقابل با استفاده از مدل کروات کمک به مخالفان سوریه برای ایجاد تشکل نظامی متعارف، بزرگ و غیرسیاسی که قادر باشد تمامیت ارضی را حفظ نماید و نیروهای رژیم را شکست دهد، ارزشمند خواهد بود. چنین نیروهایی می‌توانند از تکه‌تکه و چندپاره شدن نیروها و واحدهای نظامی (که در حال حاضر شاهد آن هستیم) که محصول تسلط شبه‌نظامیان مخالف بر نبرد می‌باشد، جلوگیری نموده و نهایتاً با تحت فشار قرار دادن و یا خلع سلاح کردن شبه‌نظامیان به هدف خود رسیده و جایگزین آنان شوند. فراتر از این، چنین نیروی نظامی غیرسیاسی و حرفه‌ای (همانند آنچه که آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ فقط در عراق آن‌هم به‌طور موقتی بنا نهاد)، می‌تواند به‌عنوان یک نهاد قدرتمند و سکولار در کنار دولت جدید سوریه تاسیس شود و در خدمت سوریه جدید باشد. باوجود چنین ارتشی در سوریه می‌توان اطمینان حاصل نمود که هیچ گروه سیاسی برای پیشبرد اهداف خود نمی‌تواند از خشونت و زور بهره‌گیرد و در این صورت همه گروه‌ها از به‌کاررفتن خشونت علیه خودشان در امان خواهند بود. این مساله

برای روند سیاسی جدید یک پیش شرط حیاتی و لازم به شمار می‌رود که جهت حفظ و ماندگاری صلح باید پس از آتش‌بس برقرار گردد.

هفت. جلوگیری از تجدید قوای رژیم

می‌دانیم رژیم به ذخایر مهمات و تسلیحات سنگین برای ادامه جنگ بسیار وابسته است. از این رو یافتن راه‌هایی برای تقلیل توانایی آن برای تولید توان آتش، قدرت مانور اپوزیسیون را ارتقا می‌دهد. وسایل نقلیه زرهی، خمپاره‌ها و توپخانه‌ها همیشگی نیستند، این مهمات و ابزار آلات جنگی مستهلک می‌شوند. آنها به‌طور منظم به قطعات یدکی و تعمیر و جایگزین کردن آنها با قطعات نو نیازمندند. علاوه بر این آنها سوخت، مهمات و ... را نیز مصرف می‌کنند. بنابراین نیازی به گفتن ندارد که قدرت‌های خارجی قادرند از دستیابی رژیم به تجدید قوا جلوگیری نمایند و این مساله دو پیامد عمده خواهد داشت: یک. به سرعت ذخایر تسلیحات سنگین و عملیاتی رژیم محدود خواهد شد؛ و دو. ذخایر مهمات و مواد مصرفی و سوختی آن نیز به‌طور چشمگیری به پایان خواهد رسید. واضح است که هر دو پیامد برای مخالفین سودمند خواهد بود.

البته چندین نکته مبهم و رازآلود در این مورد وجود دارد: نخست اینکه، اطلاعات دقیقی در مورد میزان ذخایر پیش از جنگ رژیم و یا اینکه چه مقدار از میزان ذخایر جهت حفظ رژیم لازم است، وجود ندارد. همچنین به همین نسبت، پی بردن به اینکه چقدر از این ذخایر به‌صورت روزانه توسط رژیم در حال مصرف است، بسیار مشکل است. بنابر استدلال وایت و هالیدی شواهد حاکی از آن است که با توجه به شدت جریان نبرد، میزان مصرف و هزینه‌های رژیم نسبتاً متوسط است. به‌طور کلی با توجه به آنچه که در سطور بالا ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که امکان پی بردن به زمان به پایان رسیدن ذخایر رژیم به‌راحتی وجود ندارد. دوم اینکه، کسب اطلاعات در باب اینکه رژیم چه مقدار کمک‌های خارجی دریافت می‌کند نیز بسیار مشکل است. معمولاً هواپیماهای باری ایران با تجهیزات و امکانات در حال پرواز بر فراز سوریه هستند، اما باید دانست که راه هوایی برای انتقال تجهیزات نظامی بسیار نامطلوب است. فرد کاگان اظهار داشته، به‌رغم اینکه این پروازها بی‌شک برای رژیم بسیار مهم است، اما بعید به‌نظر می‌رسد در حال حاضر رژیم در حال فراهم نمودن منابع و

تجهیزات خود (از طریق هوایی) باشد. سوریه در طول بیش از ۱۸ ماه گذشته بسیاری از تسلیحات و مهمات خود را از طریق کشتی دریافت نکرده است. این درحالی است که احتمالاً این کمک‌ها برای حفظ روند فعلی رژیم در انجام همه عملیات ضروری است. در نتیجه، دقت در این نکات تحلیلی نشان می‌دهد که محاصره نیروی دریایی، (البته در حالت ایده‌آل به همراه ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع به منظور جلوگیری از تسلیح و تجهیز مجدد رژیم از هوا و تدارک دیدن سلاح‌های پیشرفته برای مخالفین که میزان فرسایشی شدن جنگ را افزایش می‌دهد، خواهد بود) زمانی که رژیم ذخایر جنگی خود را در میدان مختلف نبرد پراکنده کرده است، می‌تواند توان آتش آن را سرد کند. همان‌طور که اشاره شد، این مساله قاطع نخواهد بود اما حد اقل می‌تواند مفید باشد.

هشت. حمله به زیرساخت‌های دمشق

یکی از گزینه‌های مورد نظر آمریکا همان ایده حمله به پایگاه‌های نظامی، نیروگاه‌های تولید برق و انسداد مسیرهای حمل و نقل مثل پل‌ها و دیگر زیرساخت‌های کلیدی سوریه است (البته لازم بذکر است با طرح مساله خلع سلاح شیمیایی رژیم، این گزینه تاحدی رنگ باخته است). در باب چگونگی تاثیر مثبت این راهبرد بر مخالفین دو نظر وجود دارد: نخست اینکه این حملات به رژیم و حامیانش شوک وارد کرده و سبب دست کشیدن آنان از ادامه نزاع و درگیری شود. می‌توان این استدلال را به‌نوعی به راهبرد کهنه نیروی هوایی نسبت داد که قدمت آن به دهه ۱۹۲۰ بر می‌گردد که عملاً به‌سادگی امکان‌پذیر نبوده و همچنین قویاً بعید است که چنین حملات هوایی در فروپاشی ائتلاف رژیم موثر باشد.

نظر دیگر این است که این حملات می‌تواند فرسودگی نیروهای رژیم را سرعت بخشد. این نظر نسبت به‌نظر پیشین به‌عنوان یک نسخه تجویزی، واقع‌بینانه‌تر است. در پرتو این نظر، بی‌شک حملات هوایی به قصد تخریب مخازن سوخت، مهمات، انبارها، ذخایر تجهیزات، ابزارآلات تعمیر و شبکه‌های حمل‌ونقلی که در خدمت آنهاست، به ساقط کردن تسلیحات سنگین و ذخایر مهمات رژیم کمک خواهد کرد. در صورت عملیاتی شدن این نظر، به‌سادگی راهبرد ارایه تسلیحات و آموزش نیروهای اپوزیسیون و تلاش برای محدود کردن تجدید قوای رژیم، تکمیل می‌شود.

این حملات معمولاً چند ماهی زمان می‌برد، اما به‌هرحال عملیاتی و کارساز خواهند بود. ممکن است برخی‌ها از جهت بالا رفتن تلفات و کشته شدن شمار بسیاری از انسان‌ها در جنگ سوریه منتقد این نظر باشند، اما در پاسخ باید خاطرنشان کرد که این تئوری ابداً با هدف کشتار صورت نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال، اگرچه در جنگ جهانی دوم تصور افکار عمومی مبنی بر این بود که هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی سبب کشته شدن خیل عظیمی از سربازان و انهدام تانک‌های آلمانی در خطوط مقدم جبهه شدند، اما در واقع امر آنها عمدتاً کامیون‌های آلمانی، قطارها، واگن‌ها، پل‌ها و انبارهای پشت جبهه را منهدم کرده بودند. در نتیجه نیروهای آلمانی به‌راحتی قادر به جابه‌جایی تلفات خود نبودند. همچنین آنها با نیروهای زمینی متفقین در یک جنگ فرسایشی یکنواخت در نرماندی درگیر شده بودند. از این‌رو تا پایان جولای ۱۹۴۴ واحدهای ارتش آلمان دچار فرسودگی و از هم گسیختگی شده بود که نهایتاً نیروهای آمریکایی توانستند از طریق بخش غربی جبهه آنها را شکست دهند. بنابراین با توصیفات فوق می‌توان نتیجه گرفت که چنین گزینه‌ای همراه با دیگر تلاش‌ها جهت محدود ساختن تجهیز مکرر رژیم و تقویت اپوزیسیون (به‌ویژه تلاش‌های جدی برای آموزش و سازماندهی واحدها و نیز ایجاد ارتش مخالف سوریه) می‌تواند تاثیرات معنادار و شگرفی بر موازنه نظامی سوریه داشته باشد.

نه. منطقه پرواز ممنوع

منطقه پرواز ممنوع سنتی (که در عراق در دهه ۱۹۹۰ نیز برقرار گردید) که مانع عملیات هواپیماهای متخاصم بر فراز سوریه می‌شود از دو جهت می‌تواند موثر باشد، اما هر دو جهت تنها به میزان متوسطی (نه کم و نه بیش) به بخت و اقبال اپوزیسیون کمک خواهد کرد. ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع می‌تواند از تسلط مجدد هوایی رژیم جلوگیری کند. در حقیقت با اینکه چنین اقدامی امکان تسلط نیروهای رژیم از طریق هوا را سلب می‌کند و این مساله بی‌اهمیت نیست، اما به‌خودی‌خود کافی و موثر هم نیست. در هر صورت این اقدام به‌مثابه یک بسته حمایتی ویژه برای اپوزیسیون خواهد بود.

به‌بیانی واضح‌تر، منطقه پرواز ممنوع رژیم را از به‌کارگیری هواپیماها و بالگردهای خود در

طول جنگ باز می‌دارد. البته نباید از نظر دور داشت که حملات هوایی رژیم به‌رغم آنکه توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است، به‌نظر نمی‌رسد به اندازه توپخانه‌ها، خمپاره‌ها و دیگر پشتیبانی‌های آتش زمینی در عملیات جنگی مثمرتر باشد. چنان‌که ژنرال مارتین دمپسی، رییس ستاد مشترک ایالات متحده، در نامه خود به کارل لوین، رییس کمیته خدمات نیروهای مسلح مجلس سنا، نوشته است: «رژیم سوریه به‌شدت به آتش زمینی خمپاره، توپخانه و موشک متکی است.» از سوی دیگر، رژیم از حملات هوایی خود برای جامه عمل پوشاندن به تلاش‌های پاک‌سازی قومی و همچنین انجام برخی حمل‌ونقل‌های هوایی تاکتیکی برای جابه‌جایی کارکنان و منابع از یک بخش به بخش دیگر استفاده می‌کند.

آشکار است که در صورت کنارگذاستن حمل‌ونقل هوایی توسط نیروهای رژیم، آنها می‌توانند به‌صورت زمینی حرکت کنند، اما طبیعی است که بسیار آهسته‌تر و سخت‌تر خواهد بود، به‌خصوص برای واحدهایی که توسط نیروهای اپوزیسیون تضعیف شده باشند. یک بار دیگر ذکر این نکته الزامی است که مجموعه موارد یاد شده، کلیه عملیات رژیم را پیچیده‌تر خواهد کرد اما همچنان به‌خودی‌خود تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز نخواهند بود.

ده. ایجاد یک کمپین هوایی تاکتیکی در مقابل نیروهای زمینی رژیم

آخرین گزینه در مورد مداخله محدود ایالات متحده در سوریه برای نیروی هوایی آمریکا، ایجاد یک کمپین دائمی ممنوعیت هوایی در مقابل تشکیلات نیروی زمینی رژیم می‌باشد. چنین عملیاتی به شیوه‌های مختلف ممکن است به تغییر یافتن توازن نظامی به‌نفع مخالفین کمک نماید. نخست، به احتمال قوی نیروهای غربی خسارات قابل توجهی به نیروهای زمینی رژیم تحمیل خواهند کرد و توان مبارزه رژیم به‌سرعت فرسوده و ناکارآمد خواهد شد. دوم، در صورت مداخله مستقیم آمریکا و متحدان آن در روند درگیری و به‌طورخاص مورد هدف قرار دادن نیروی زمینی ارتش، به‌یقین بخش اعظم روحیه آنان تضعیف خواهد شد. سوم، نیروهای هوایی غربی می‌توانند برای همه عملیات اپوزیسیون، پشتیبانی آتش ترتیب دهند. آنها می‌توانند با استفاده از انتقال و جابه‌جایی نیروها از یک نقطه به نقاط دیگر، نیروهای دشمن را عقب برانند.

همچنین آنها قادرند عملیات دفاعی و تهاجمی رژیم را تا حد زیادی دزدساز و پیچیده کنند. همه موارد فوق می‌تواند به پیروزی‌های تاکتیکی اپوزیسیون و شکست‌های تاکتیکی رژیم منتج شود. روی هم رفته، این کنش‌های موثر به میزان قابل توجهی می‌تواند به پیروزی مخالفین کمک شایانی نماید، هم‌چنان که کمپین‌های مشابهی در افغانستان در ۲۰۰۱ و لیبی در یک دهه بعد چنین کرد. با این حال، حتی این سطح از تعهد به پشتیبانی نیز ضامن موفقیت نخواهد بود. در واقع روشن نیست که با اختصاص دادن هزینه‌های مختلف و ملزومات بالقوه برای تشکیل چنین کمپینی (که بسیار چشمگیر است)، آیا به اندازه کافی و برای غلبه اپوزیسیون قادر به وارد آوردن صدمات جدی بر نیروهای زمینی رژیم خواهد بود؟ به‌عنوان مثال، طی شش هفته آغازین عملیات توفان صحرا در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، نیروی هوایی ائتلاف غربی ۳۸ هزار پرواز ممانعتی (جهت اعمال منطقه پرواز ممنوع) علیه ارتش عراق در منطقه جنگی کویت که با بیش از ۵۰۰ هزار نفر نیرو آغاز شده بود، انجام دادند. اگرچه این حملات صدمات فوق‌العاده‌ای به ارتش عراق و واحدهای کلیدی (و اساساً گروه محافظان ریاست جمهوری صدام) وارد ساخت، اما ارتش عراق همچنان به‌شدت در مقابل تهاجمات سخت زمینی نیروهای ائتلاف ایستادگی می‌کرد و توان خود را برای درهم شکستن شورش‌های کردی و شیعی حفظ نمود که بالاخره پس اتمام عملیات توفان صحرا آنها را سرکوب کرد.

مثال دیگر در کوزوو، نیروی هوایی ناتو در طول بیش از ۷۸ روز ۳۴۰۰ پرواز ممانعتی علیه ۱۰۰ هزار نیروی صربی انجام داد که به صدمات به‌مراتب کمتری نسبت به عراق منجر شد. لازم به ذکر است، کمپین هوایی و اعمال منطقه پرواز ممنوع در یاری رساندن به ارتش آزادی‌بخش کوزوو در حصول هرگونه پیشرفت قابل توجهی در برابر نیروهای صرب، ناکام ماند و نهایتاً در لیبی در سال ۲۰۱۱، ناتو بیش از ۹۷۰۰ پرواز ممانعتی در بیش از ۲۰۳ روز متوالی انجام داد که به شورشیان لیبی در شکست ۲۰ الی ۴۰ هزار نیروی رژیم قذافی و شبه‌نظامیان کمک شایانی نمود.

ارزیابی پیشینی در این مورد که چگونه یک کمپین هوایی ائتلافی به رهبری ایالات متحده می‌تواند از اپوزیسیون سوریه در مقابل نیروهای رژیم حمایت کند، آسان نیست. آیا الگوی لیبی و افغانستان و در نهایت مقدمه‌چینی برای پیروزی اپوزیسیون دنبال خواهد شد یا الگوی عراق و

کوزوو که در آن نیروهای دشمن توان خود را برای شکست نیروهای اپوزیسیون مسلح حفظ نمودند؟ به هر حال، فرض نمودن این تاکتیک به عنوان بهترین راه حل ممکن، اشتباه خواهد بود.

نتیجه گیری

همه گزینه‌های مورد اشاره برای مداخله محدود ایالات متحده در جنگ داخلی سوریه کم‌وبیش پتانسیل اثرگذاری بر توازن نظامی موجود را دارند. با وجود این، به دلیل پویایی‌های جنگ، هیچ‌یک از گزینه‌های فوق به طور مستقل و به تنهایی احتمال پیروزی اپوزیسیون را بالا نمی‌برد و همه این گزینه‌ها در صورت وجود بهترین شانس برای برهم زدن و یک‌طرفه نمودن توازن نظامی به سود اپوزیسیون، مستلزم صرف بیشترین هزینه از سوی ایالات متحده است. البته همه این گزینه‌ها می‌توانند برای اثرگذاری چشمگیر در هم آمیخته و منطبق شوند. در این صورت تاثیرات عمیق آنها فوق‌العاده بیشتر از به کارگیری آنها به صورت مجزا و مفرد خواهد بود. در حقیقت زمانی احتمال دستیابی آمریکا به اهدافش ارتقا می‌یابد که به صورت هم‌زمان بتواند قابلیت‌های اپوزیسیون را تقویت کرده و قدرت رژیم را تنزل دهد.

با این حال دو نقد بر این مسائل همواره وارد است: از یک سو با پذیرش همه گزینه‌های موجود و به کارگیری حداکثری آنها نمی‌توان پیروزی قطعی را تضمین کرد و از سویی دیگر، اعمال همه این گزینه‌ها چندان «دخالت محدود» شمرده نمی‌شود. تنها استثنای بالقوه، ایده ساخت یک ارتش متعارف به سبک کروات‌هاست که هم دارای پتانسیل مطلوب جهت شکست نیروهای رژیم است و هم به عنوان یک نهاد باثبات برای بازسازی‌های سیاسی دوران پس از جنگ خواهد بود. البته نباید غافل بود که این گزینه جزو پرهزینه‌ترین و وقت‌گیرترین گزینه‌های محدود آمریکاست؛ به خصوص اگر به همراه کمپین هوایی آمریکایی - اروپایی در مقابل رژیم سوریه همانند آنچه که در بوسنی وجود داشت، باشد.

مقاله حاضر درصدد رد یا تجویز مداخله ایالات متحده آمریکا در جنگ داخلی سوریه نیست، بلکه بر آن است که گزینه‌هایی که کمترین هزینه را دارند - و متعاقباً به نظر می‌رسد که برای واشنگتن انتخاب آنها ارجحیت داشته باشد - به احتمال قوی تاثیرات اندکی در توازن نظامی

خواهند داشت و به آمریکا در دستیابی به اهدافش کمک شایانی نخواهند کرد. در واقع این مساله نشان می‌دهد که تاکنون اقدامات و برنامه‌های دولت آمریکا تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر درگیری‌ها نداشته و از این‌رو سبب اتلاف منابع و همچنین شکست در اهداف اعلام شده آمریکا شده است. از طرف دیگر، نشان‌دهنده یک تمایل خطرناک جهت تلاش برای دستیابی به اهداف بلندپروازانه، غیرواقع بینانه، غیرمعمول و با منابع محدود نظیر آنچه که در ویتنام شاهد بوده‌ایم، می‌باشد. در آخر باید گفت، دو نظر کلی و قوی در مورد بحران سوریه وجود دارد: یکی مداخله در آن و دیگری عدم مداخله. اما آنچه ما در این مقاله به دنبال آن بوده‌ایم و از نظر ما بسیار حایز اهمیت بوده، این است که فارغ از هر نظر، امروز سوریه نه رویکرد اتخاذ شده فعلی آمریکا بلکه به کنشی قاطعانه‌تر و موثرتر نیازمند است.